

# تقدم سه گام بر آموزش کودکان

## اشاره

برای اینکه کودکان را بهتر بشناسیم و بتوانیم رفتارهای پیش‌بینی‌نشده و اختلالات رفتاری آن‌ها و مخصوصاً کودکانی را که مقاومت بالایی در برابر هر مسئله‌ای دارند برطرف کنیم، احتیاج به مشاوره و همکاری مربی و والدین است تا کودکان را در هر محیط و با هر رفتار و هر چالشی بسنجیم و ارزشیابی کنیم. در این صورت می‌توانیم آینده‌ای زیباتر را، با توجه به تربیت و مراقبت مفید برای آن‌ها به ارمغان بیاوریم.

## مریم پورسلطانی

کارشناس آموزش و پرورش کودکان استثنایی

**کلیدواژه‌ها:** آموزش کودکان، مشاوره، مشارکت، مشکلات کودکان



## والدین به حدی در مسائل فردی ناشی از ناپهنجاری کودک خود غوطه‌ور می‌شوند که عملاً از تصور اینکه این پدیده می‌تواند دارای جنبه‌های زیستی، روانی - اجتماعی باشد، غفلت می‌کنند

که کنترل بچه‌ها از دست والدین خارج شده است و مراکز وظیفه دارند که هم به والدین و هم به بچه‌ها کمک کنند. از مشارکت بین مربیان و والدین هم خانواده و هم مراکز سود خواهند برد. آن‌ها به یکدیگر کمک می‌کنند اما باید مراقب بود که مشارکت والدین اتحادی علیه کودک نباشد. در واقع، این کار مشارکتی سه جانبه است. والدین و مربیان وظیفه دارند کودک را برای زندگی آماده کنند. آن‌ها باید تمام توانشان را به کار گیرند تا روابطی سودمند ایجاد کنند.

اگر مربی و والدین با هم گفت‌وگو کنند، هر دو حوزه زندگی کودک - یعنی خانه و مرکز - با هم متحد می‌شوند و هر دو طرف را قادر می‌سازند که نسبت به زمانی که ندانند آیا روش‌های متفاوتی در برخورد با کودک دارند یا نه، برنامه‌ریزی مؤثرتری داشته باشند. هرچه این دو طرف یکدیگر را بهتر درک کنند، کودک کمتر علیه خانه در مرکز نقش بازی می‌کند و برعکس.

### گام سوم: پذیرش کودکان مقاوم

اکثر والدین وقتی درباره بچه‌هایشان نگران می‌شوند که رفتار بدی از آن‌ها سرریزند؛ نه موقعی که در یادگیری ضعیف‌اند.

واقعا چرا چنین است؟

برای این نگرانی دلایل زیادی وجود دارد. وقتی کودکی در یادگیری مشکلاتی داشته باشد، والدین ابتدا فرض را بر این می‌گذارند که این مسئله ناشی از ضعف مربی یا اختلالات ارثی است.

برای همین فکر می‌کنند با کمک ویژه در خانه، توسط خودشان یا آموزش خصوصی، این مشکل تا حدودی برطرف می‌شود. پس، ممکن است کودک را به مرکز دیگری ببرند؛ به امید اینکه در آنجا این مشکل حل شود. به عبارت دیگر، آن‌ها راه‌های زیادی را پیدا می‌کنند

محیط گفت‌و شنود و تبادل احساسات و نگرش‌ها بین گروهی از والدین، زمینه بهسازی زندگی با کودک مشکل‌زا را برای یکایک آنان تدارک ببینند.

البته بعضی‌ها ممکن است این فلسفه را رد کنند؛ چون بر این باورند که مشکلات مرکز جدای از مشکلات خانه است. آن‌ها معتقدند که مربیان مشاور نیستند. کار با والدین وقت زیادی از مربی می‌گیرد. والدین ممکن است کم‌کم شروع به تعیین خط‌مشی‌ها و روش‌های مراکز کنند. هیچ فایده‌ای از آن عاید نمی‌شود و بالاخره اینکه مربیان برای این کار حقوق نمی‌گیرند.

این مخالفت‌ها و طرز تلقی‌ها معمولاً از سوی کسانی است که با روند جدید آموزش و پرورش آشنا نیستند. شناخت وضعیت خانه، ارزش‌های خانواده، نحوه برخورد با کودک، انتظار والدین از کودک، موقعیت کودک در خانواده، رابطه کودک با خواهر و برادرها و دوستان و اطلاعات دیگر به مربی در برنامه‌ریزی موفق طرح‌های درازمدت برای هر کودک کمک می‌کنند. با این اطلاعات، او بهتر می‌تواند والدین را در ارتباط با مشکلاتی که با کودک دارند یاری دهد و به کودک هم ثابت می‌شود که هم والدین و هم مربی واقعا به او و رفاهش علاقه‌مندند و همین امر نیز تأثیرات تشویقی دارد.

بیشتر والدینی که مورد مشاوره قرار گرفته‌اند از داشتن این تجربه بسیار خرسندند. تعداد اندکی از آنان نیز مشکلاتشان را به جای دیگری می‌برند.

### گام دوم: مشارکت والد - مربی

امروزه برای کمک به کودک در مراکز به مشارکت والدین نیازمندیم. مراکز وظیفه ساختن شخصیت کودکان را نیز برعهده دارند. روح دموکراسی که در جوامع گسترش یافته، بر روابط بین والد و مربی هم تأثیر گذاشته است؛ به طوری

### گام اول: مشاوره با والدین

بعد از وقوع هر پدیده رفتاری در کودک، پاره‌ای از احساسات، نگرش‌ها و هیجانات در والدین شکل می‌گیرد. آن‌ها به دلایل گوناگون تاکنون موفق نشده‌اند این احساسات و نگرش‌ها را به سطح هوشیار انتقال دهند و آن را در معرض گفت‌وگو با خویشاوندان و در بعضی موارد، حتی با اعضای خانواده خود قرار دهند. در واقع، به نظر می‌رسد پاره‌ای شرایط فرهنگی و محدودیت‌های اخلاقی آنان را از لحاظ بروز احساسات و عواطف در محدودیت قرار داده است.

والدین به حدی در مسائل فردی ناشی از ناپهنجاری کودک خود غوطه‌ور می‌شوند که عملاً از تصور اینکه این پدیده می‌تواند دارای جنبه‌های زیستی، روانی - اجتماعی باشد، غفلت می‌کنند.

با کمال تأسف امکان‌ات مداخله‌ای مراکز پیش از دبستان در زمینه مشاوره به حدی ضعیف است که حتی قادر نیستند کوچک‌ترین کمک‌ها را به والدین برسانند. این مراکز والدین را به حال خود رها می‌کنند یا به توصیه‌ها و به ندرت خدمات مشاوره‌ای مبهم فردی و گروهی، آن هم با نارساترین تکنیک‌های مشاوره‌ای و نصایحی چند، اکتفا می‌کنند.

والدین سرگردان در چنین اوضاعی در انتظار یابوری هستند که بتواند با درک عمق احساسات و نگرش‌های فردی به آنان در زمینه تبادل احساس با محیط اجتماعی یاری رساند.

مربی مشاور با تشکیل جلسات گروهی نه تنها می‌تواند در درک احساسات هر یک از والدین مؤثر واقع شود بلکه با حضور هم‌زمان والدین کودک در مرکز به منظور آموزش و حضور اختصاصی والدین در جلسات مشاوره گروهی آنان را در درک عمق پدیده ناپهنجاری اجتماعی به‌عنوان یک پدیده زیستی - اجتماعی یاری رساند و با فراهم کردن



و امیدشان را از دست بدهند. مربیان باید مراقب نحوه ارائه پیشنهادهای خود باشند. به نظر ما بهترین روش این است که از والدین بخواهیم پیشنهادهای را امتحان کنند و خودشان به نتیجه پی ببرند. باید به آن‌ها متذکر شویم که هیچ ضمانتی وجود ندارد که کودک بلافاصله پاسخ دلخواه ما را بدهد اما ممکن است بتوانیم به این اشاره کنیم که والدینی که مشکلات مشابهی داشته‌اند، با آزمایش کردن این روش نتایج خوبی گرفته‌اند.

در برخورد با بعضی از مسائل رفتاری شدید، به چیزی بیش از مداخله مربی نیاز است و شناخت اختلالات رفتاری نیز در حیطه مربیان نیست؛ گرچه آن‌ها ممکن است با اختلالات رفتاری بسیاری مواجه شوند. اختلالات کودکان زمانی نمود بیشتری دارند که مکرر و نسبت به تغییر مقاوم باشند و وقفه‌ای در فرایند انضباطی روزانه ایجاد کنند. مربیان در برخورد با این مسائل، به حمایت و کسب اطلاعات از طرف والدین و متخصصان دیگر دارند.

با وجود این، کودکان دارای این اختلالات، مستحق پذیرش توسط تمامی بزرگسالانی هستند که مسئول مراقبت از آن‌ها می‌باشند.

#### منابع

۱. جویباری، علی اصغر؛ طاهری، ویدا. (۱۳۲۲). راهنمای آموزشی و مشاوره والدین کودکان مبتلا به نقص شنوایی. انتشارات تربیت.
۲. ولفانگ، چارلز ایچ. (۱۳۸۹). حل مشکلات انضباطی و مدیریت کلاس. ترجمه ساسان اسدپور و احمد رمضانی. انتشارات پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۳. درایکوس، رادولف و همکاران. (۱۳۸۸). فنون مدیریت کلاس، ترجمه دکتر حمید علیزاده و علیرضا روحی، دانژه.
۴. فینیمور، بت‌ریس اس. (۱۳۸۱). مدیریت کلاس مبتنی بر دانش آموزمحوری. ترجمه دکتر کیانوش هاشمیان. انتشارات دانشگاه الزهراء.

می‌شود؛ شاید بهتر باشد او را به مرکز دیگری ببرم. او قبل از اینکه به کلاس شما بیاید، هیچ مشکلی نداشت.

و...

مربیان هم به‌عنوان یک قاعده کلی، مشکلات رفتاری و کمک به والدین در این زمینه را دشوارتر می‌بینند.

بی‌رغبتی آنان به مواجهه با چنین مشکلاتی نیز مزید بر علت است.

معمولاً رسیدن به توافق با چنین والدینی بسیار دشوار است؛ چون آن‌ها به چیزی که مربی می‌گوید گوش نمی‌دهند، اما مربیان باید قادر باشند به والدین توضیح دهند که چرا کودک آن‌ها بد رفتاری می‌کند و برای اصلاح وضعیت او چه کاری می‌توانند بکنند. آن‌ها می‌توانند با به‌کارگیری پیامدهای منطقی - که با مطالبه اطاعت کورکورانه تفاوت زیادی دارد - به کودک «خودکنترلی» را یاد بدهند.

اطاعت کورکورانه، ظاهری است و دوام چندانی ندارد. وادار کردن کودکان به فرمان‌برداری فاقد ارزش است. در عین حال، انضباط خشک می‌تواند به وابستگی بیش از حد و به ترس از موقعیت‌های جدید منجر شود.

مربیان می‌توانند و باید به والدین دارای کودک مشکل‌دار کمک کنند اما باید مراقب باشند که در یک زمان پیشنهادهای زیادی را بر سر والدین نریزند؛ چون ممکن است وحشت کنند

تا تقصیر را به گردن هرکسی به جز خودشان بیندازند.

در حالی که مشکلات رفتاری فرزندان مستقیماً متوجه والدین است. آن‌ها این مشکلات را کیفر خواستی علیه خود می‌دانند، احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند و خود را شکست خورده، شرم‌منده و حقیر می‌بینند. بعضی‌ها از مربی می‌خواهند که با تنبیه، این وضعیت را اصلاح کند؛ در حالی که والدین دیگر از گفت‌وگو درباره موضوع امتناع می‌کنند.

استدلال‌های متداول والدین در برابر مشکلات رفتاری کودکان می‌تواند این چنین باشد:

من از این می‌ترسم که او شبیه من بشود. من هیچ‌وقت نتوانستم در کلاس ساکت بنشینم.

باید قبول کنم که خودم هم در کودکی خیلی لجباز بودم.

منظورتان چیست که او احساس امنیت نمی‌کند؟ باید او را هنگام دوچرخه‌سواری ببینید! از هیچ چیز نمی‌ترسد.

اگر با کودک من مشکل دارید، به خودتان مربوط می‌شود که با او چه کنید؛ این چیزی است که شما به‌خاطرش آموزش دیده‌اید.

متأسفم که کودکم این قدر باعث دردسر